

از رنج تا کج: تحلیل رویکردهای سه‌گانه نقش تربیتی رنج

زهرا عنکبری^{*}، رضا علی‌نوروزی^{**} و رضامحمدی^{***}

چکیده

هر فردی در زندگی خود لزوماً با درد و رنج مواجه می‌شود؛ تا آنجا که می‌توان رنج را زبان مشترک انسان‌ها نامید. با توجه به اینکه این لحظه‌ها سخت‌ترین و غامض‌ترین تجربه‌های هر فرد است، تأثیرات عمیق و اساسی در زندگی و تربیت او به دنبال دارد. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، پس از مروری کلی بر جایگاه رنج در تاریخ اندیشه، سه رویکرد مختلف در مواجهه با رنج معرفی و تحلیل شده است: در رویکرد انفعالی، رنج چالشی تغییرناپذیر در زندگی انسان محسوب می‌شود که آدمی باید از مواجهه با آن بگریزد. در رویکرد تدافعی، رنج مانعی برای رشد و تربیت انسان در نظر گرفته می‌شود که باید با آن مبارزه کرد. در رویکرد تکاملی، رنج بستری لازم برای تعالی انسان دانسته می‌شود که موجب بالفعل شدن استعدادها و وجودی آدمی است. نتیجه پژوهش نشان داد که رویکردهای انفعالی و تدافعی، نگاه جامع و واقع‌بینانه‌ای نسبت به رنج ندارند و تنها در رویکرد تکاملی می‌توان نقش تربیتی فعال و واقع‌بینانه‌ای برای رنج متصور شد.

کلید واژه‌ها: فلسفه رنج، رویکرد انفعالی، رویکرد تدافعی، رویکرد تکاملی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران asgari.za@gmail.com

** دانشیار، هیئت علمی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

*** استادیار، هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

تجربه تمام انسان‌ها در زندگی شخصی خود در طی تاریخ، گواه بر این امر است که بخش مهمی از زندگی آدمی، توأم با درد و رنج است؛ تا آنجا که می‌توان رنج را زبان مشترک انسان‌ها نامید. مصادیق رنج شامل طیفی وسیع است: دردها و ناراحتی‌های شخصی ناشی از بیماری یا حوادث، محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی و سختی‌ها و مشقّاتی که به زندگی نوع بشر مربوط است. لحظه‌های رنج سخت‌ترین و غامض‌ترین تجربه‌های هر فرد است که معمولاً آشفته‌گی‌های روحی و جسمی فراوانی برای او به همراه دارد. نحوه مواجهه با رنج در این موقعیت‌ها، با نظر به تفسیر موجود مبتنی بر رویکرد افراد به مفهوم رنج متفاوت است.

با مرور کلی تاریخ اندیشه‌ها متوجه می‌شویم که متناسب با دیدگاه افراد نسبت به علت پیدایش رنج و معنای آن، رویکردهای گوناگونی نسبت به مفهوم رنج شکل گرفته است. در این زمینه می‌توان به برخی مطالعات همچون دایل^۱ (۲۰۰۹)، بنجامین و کافاسنو^۲ (۲۰۱۲)، و مینتز^۳ (۲۰۱۲) اشاره کرد. پژوهشگران ایرانی نیز مطالعاتی در این زمینه انجام داده‌اند. به‌عنوان نمونه، نصرتی (۱۳۸۵)، موسوی و رستمی (۱۳۹۰) و میرفخرایی (۱۳۷۱) مفهوم رنج را از منظر اندیشمندان گوناگون واکاوی کرده‌اند. برخی پژوهشگران نیز ماهیت و ابعاد رنج را بررسی کرده‌اند. مثلاً ملکیان (۱۳۸۳) علت و خواستگاه رنج را بررسی کرده و آرپولاس^۴ (۲۰۰۵) و دایل^۵ (۲۰۰۹) نیز درباره معنا و مفهوم رنج پژوهش کرده‌اند.

با وجود پژوهش‌های زیادی که پیرامون موضوع رنج انجام شده، پژوهش‌های اندکی به ابعاد تربیتی آن توجه کرده‌اند. مثلاً مؤسسه پژوهشی «تجزیه و تحلیل مدارس»^۶ (۲۰۰۹) تنها به یک بعد از ابعاد تربیتی رنج توجه کرده و آن را مانعی در مسیر رشد و تعالی دانسته است و برخی همچون پسندیده (۱۳۹۱) به‌طور غیرمستقیم ابعاد تربیتی رنج را بررسی کرده است، ولی هنوز برای پرسش‌هایی از این قبیل که چه رویکردهایی به نقش تربیتی رنج وجود دارد و

-
1. Diehl
 2. Benjamin and Cuff Snow
 3. Mintz
 4. Oreopoulos
 5. Diehl
 6. Schools Analysis and Research Division

ویژگی هر یک از این رویکردها چیست؟ پاسخی ارائه نشده است. با توجه به این توضیحات، در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، سه رویکرد مختلف در مواجهه با رنج معرفی و تحلیل شده است. منظور از تحلیل در این پژوهش، جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی آنهاست. با توجه به اینکه توصیف از کارکردهای روش تحلیل است، ابتدا توصیفی دقیق از موضوع مورد مطالعه انجام می‌شود. بر اساس این توصیف است که می‌توان به روابط بین مفاهیم برگرفته از موضوع رسید (باقری و همکاران، ۱۳۸۹). بر این اساس، ابتدا مروری تاریخی بر جایگاه رنج در تاریخ اندیشه ارائه شده و در ادامه، رویکردهای سه‌گانه به نقش تربیتی رنج معرفی و تحلیل شده‌اند.

مفهوم رنج در تاریخ اندیشه: همانگونه که برای اندیشه انسان نمی‌توان نقطه آغازی در نظر گرفت؛ رنج هم از ابتدا با انسان بوده و امری آشنا در زندگی انسان است و هر فردی خواه‌ناخواه با آن مواجه خواهد شد. شاید بتوان ابتدای اندیشه بشری را در مواجهه او با یک رنج دانست؛ چرا که انسان در عافیت و خوشی، فرصتی برای تأمل و تفکر پیدا نمی‌کند و تنها در بستر رنج و سختی است که در خود فرو رفته و بر وقایع اطرافش می‌اندیشد.

اندیشمندان پیش از سقراط عموماً به دنبال راهی برای رهایی از درد و رنج بشر بودند؛ مثلاً دموکریتوس^۱ بنیادی‌ترین خیر انسان را حالی می‌داند که شخص از هرگونه غصه رهایی یافته باشد (کاپلستون^۲، ۱۳۹۱: ۱۴۹) یا فیلسوف گریان، هراکلیتوس^۳، ذات این دنیا را در شدن می‌داند که این شدن نتیجه کشمکش اضداد بوده و در نتیجه جنگ، رنج و محرومیت‌ها در عالم ضروری می‌شود. او برای اینکه از این بی‌قراری و بی‌ثباتی در امان باشد، از مردم کناره‌جویی می‌کرد و دنیا را به چیزی نمی‌گرفت (بلوینیس^۴، ۲۰۱۳). فیلسوفان پیش از سقراط عمدتاً برای رهایی از رنج، به یافتن ماده‌المواد عالم و جهان دل بسته بودند که در بستر وصول به آن بتوانند به سعادت رسیده و از رنج و محرومیت رهایی یابند (امید، ۱۳۸۳).

افلاطون نیز در اندیشه خود به محرومیت، رنج و سختی‌های این دنیا توجه کرده است. او در کتاب فیلیبوس، سعادت را معادل لذت صرف نمی‌داند، بلکه معتقد است لذت در کنار

-
1. Democritus
 2. Copleston
 3. Heraclitus
 4. Beloyannis

عقل، سعادت را محقق می‌کند. آدمی در زندگی نمی‌تواند تنها بر مدار لذت حرکت کند و به هرچه می‌خواهد نایل شود، بلکه باید در مراحل زندگی از بعضی لذات محروم شود تا بتواند به لذاتی دیگر دست یابد. او زندگی‌ای را که در آن رنجی نباشد، زندگانی خدایی می‌داند که در جهان انسان هیچ‌گاه چنین زندگانی یافت نمی‌شود (افلاطون، ۱۳۵۰: ۲۵۰ - ۲۵۸). او معتقد است که لذت‌های پیش روی انسان عمدتاً آمیخته به درد و رنج است و آدمی باید به دنبال آن لذت‌های ناب و حقیقی باشد که دوری از آن‌ها سبب درد نشود و بودن با آن‌ها نیز لذتی خالی از درد به همراه داشته باشد (بلیث، ۲۰۱۲).

ارسطو هم مانند افلاطون، لذت را غایت نهایی و سعادت انسان نمی‌دانست، بلکه لذت را یکی از لوازم سعادت برمی‌شمارد. او معتقد بود بعضی لذات شرّ هستند یا سبب شرّ می‌شوند؛ در این بین آدمی باید از چنین لذاتی دوری کند و رنج محروم ماندن از آن‌ها را به جان بخرد (خزائی، ۱۳۷۴). او در این باره می‌گوید: «لذت همراه طبیعی فعالیت بدون مانع است، ولی برای سعادت انسان، فعالیت است که مورد نظر است و نه لذت همراه آن. ما باید فعالیت‌های معینی را انتخاب کنیم، ولو آنکه از آن‌ها لذتی حاصل نشود و از فعالیت‌های خاصی اجتناب ورزیم، ولو اینکه از لذت‌هایی محروم شویم» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۸۹-۱۹۴).

در فلسفه‌های بعد ارسطویی به شیوه‌های متفاوتی به رنج توجه شد. مثلاً رواقیون به دنبال آزادی معنوی بودند و در این بین عمل اخلاقی را مبارزه با عواطف و خواسته‌های نفسانی می‌دانستند. با توجه به اینکه جبر و تقدیر الهی از اعتقادات اصلی آن‌ها به شمار می‌رفت، والاترین امر آن بود که انسان بتواند با خوشحالی ناخوشایندها را تحمل کند و در هر آنچه برایش اتفاق می‌افتد، به گونه‌ای وانمود کند که آن را می‌خواسته است؛ چراکه همه چیز بر وفق تقدیر الهی پدید می‌آید. در نتیجه، گریستن و آه و ناله کردن از جهالت فرد نسبت به تقدیر الهی نشأت می‌گیرد (هزلت، ۱۹۸۴: ۲۰-۲۵). اپیکوریان، اما فلسفه خود را بر مبنای لذت بنا کرده و لذت را در فقدان رنج و درد می‌دانستند. آن‌ها تکلیف انسان را فقط درک لذت دانسته و از این رو، در بین مردم به خوش‌گذرانی و عشرت‌رانی معروف بودند (فروغی، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۴). ولی حتی در فلسفه‌ای لذت‌محور مانند فلسفه اپیکوریان نیز آدمی لاجرم باید از بخشی از

-
1. Blyth
 2. Hazlitt

لذات زودگذر محروم بماند تا بتواند به لذتی دائمی دست یابد. اینکه در این مکتب هر لذتی، خیر دانسته می‌شود به آن معنی نیست که هر لذتی ارزش دارد و هر دردی، شرّ بوده و باید از هر دردی پرهیز کرد؛ زیرا ممکن است خیری منجر به شرّی بزرگ‌تر شود و درد و رنجی، خیری به دنبال داشته باشد (کاپلستون، ۱۳۹۱: ۴۶۷-۴۷۰).

در قرون وسطی، باید محرومیت را از زاویه نگاه مسیحیت، بررسی کرد. قدیس آگوستین^۱ به‌عنوان یک فیلسوف مسیحی، یاد خدا را تنها عامل سعادت انسان می‌دانست و بر این باور بود که در سایه رسیدن به عشقی خدایی، آدمی باید از هر گونه دوست داشتنی دیگر محروم شود (آگوستین، ۱۳۸۳: ۲۶). در یک نگاه کلی می‌توان گفت، فلسفه محرومیت در نگاه مسیحیت در پرتو شخصیت و رفتار حضرت مسیح شکل گرفته است. طبق این دیدگاه، حضرت مسیح (ع) خود سختی‌ها و رنج‌های زندگی را انتخاب کرد. مسیح (ع) در حال بی‌گناهی رنج کشید و از رنج خویش تسلیم را آموخت. در نتیجه، یک مسیحی پیرو حضرت مسیح (ع) نیز باید مشتاقانه به استقبال اینگونه رنج‌ها برود و تسلیم آن‌ها باشد (نصرتی، ۱۳۸۵).

در اندیشه فیلسوفان مسلمان، رنج جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چرا که مبنای اندیشه این اندیشمندان منبعث از قرآن و تعالیم اسلامی است. از دیدگاه قرآن، انسان در رنج و سختی پا به این دنیا می‌گذارد (سوره مبارکه بلد، آیه ۴) و زندگی‌اش نیز تکاپویی سراسر رنج و سختی است و تنها در لقای پروردگاش می‌تواند از رنج‌هایی یابد (سوره مبارکه انشقاق، آیه ۶). به‌رغم اینکه در دیدگاه اسلامی رنج‌گرایی صرف مردود دانسته شده است (پسندیده، ۱۳۹۳: ۲۲۳)؛ ولی همواره بر این نکته تأکید می‌شود که آدمی تنها در مواجهه با سختی‌ها و رنج‌هاست که می‌تواند به رشد و تعالی دست یابد (باقری، ۱۳۸۳: ۹۸ و ۱۵۶). محرومیت و رنج در اندیشه تربیتی فیلسوفان مسلمان، زیربنای مفاهیمی همچون تزکیه، صبر، حلم، جهاد و مبارزه است که مقدمه‌ساز سعادت آدمی هستند و با رنج‌های بی‌حاصلی که از سر نوعی بیماری روانی حاصل می‌شود، در تضاد است. مثلاً ابن‌سینا صلاح نفس را تنها به‌وسیله ایستادگی در برابر خواسته‌های قوای بدن و محروم ماندن از آن‌ها ممکن می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۱۹: ۲۷). سهروردی نیز یکی از عوامل اساسی زمینه‌ساز سعادت و کمال آدمی را رنج‌هایی می‌داند که در نتیجه محرومیت‌های ناشی از ریاضت‌های علمی و عملی پدید می‌آید (سهروردی، ۱۳۸۰: ۶۸-۶۹).

فیض کاشانی نیز معتقد است: «انسان سالک باید به مقام رضا ره یابد؛ بدین معنا که از رنج‌های پیش رو خشنود باشد؛ بلکه راغب بدان بوده و خود را به حکم عقل مرید آن بشمارد؛ هرچند طبعاً از آن گریزان باشد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۵۸). ملاصدرا نیز به رنج توجه ویژه‌ای داشته است تا آنجا که تهذیب و تزکیه باطن در نظام تربیت صدرایی اصلی اساسی و بنیادین قلمداد می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ۱۶). تحلیل عمیق و جامع دیدگاه اندیشمندان مسلمان درباره نقش تربیتی رنج در پژوهشی دیگر ارائه خواهد شد.

هرچه در تاریخ فلسفه به دوران مدرن و بعد از آن نزدیک می‌شویم، توجه فیلسوفان به محرومیت و رنج از نگاهی عمیق و ماهوی فاصله گرفته و به رنج‌های روزمره زندگی معطوف شده و بیشتر به دنبال راه‌حلی برای از بین بردن اینگونه رنج‌هاست. اوج این نگاه را می‌توان در فلسفه اگزیستانسیالیستی مشاهده کرد. به‌رغم اینکه همه متفکران مکتب اگزیستانسیالیسم، به گونه‌ای واحد نمی‌اندیشند؛ در این معنا مشترکند که وجود انسان بر ماهیت او مقدم است و به دنبال آن هستند که حقیقت انسان را روشن کنند. این عبارت بدان معنی است که بشر، ابتدا وجود می‌یابد، متوجه وجود خود می‌شود، در جهان سر برمی‌کشد و سپس خود را می‌شناساند، یعنی تعریفی از خود به دست می‌دهد. اندیشمندان این نحله معتقدند تا به اینجای تاریخ ارزش انسان لگدکوب شده است؛ در صورتی که انسان آزاد است و نباید تحت سلطه هر چیزی بیرون از خود قرار گیرد. در این دیدگاه دردها، نیازها، هوس‌ها و رنج‌های انسانی در حقیقت از مواد خام یا ماده اولیه هستی انسانی به وجود آمده است (راسل^۱، ۱۳۷۳: ۵ و ۱۱). انسان در برابر سرنوشت خود مسئول است و باید شجاعانه با اضطراب و رنج‌های این مسئولیت رو به رو شود (تیلیش^۲، ۱۳۷۵: ۲۰۳).

هر چند بنا به اصالت و عمق نفوذ رنج در زندگی انسان، هر مکتب فکری فلسفی لاجرم با آن مواجه می‌شود، ولی در فلسفه‌های معاصر مانند پراگماتیسم، فلسفه تحلیلی و نوپراگماتیسم، کم‌تر به‌طور متمرکز به رنج توجه شده است. در این زمان بیشتر در فلسفه‌های انتقادی مانند مارکسیسم و نومارکسیسم به محرومیت‌ها و رنج‌های بشری توجه می‌شود. در این نحله‌های فکری، ذات و ماهیت رنج بررسی نمی‌شود، بلکه بیشتر محرومیت‌های انسان را

-
1. Russell
 2. Tillich

در بستر اجتماع بررسی می‌کنند. همان‌گونه که مارکس معتقد بود، طبقه حاکم و نظام سرمایه‌داری با تسلط بر ابزار تولید، سایر اقشار جامعه را از آزادی و نیازهای اصلی آنها محروم می‌کنند (کوزر^۱، ۱۳۹۲: ۸۳). نو مارکسیست‌ها و مکتب فرانکفورت، محرومیت‌ها و رنج‌های بشری را به سلطه فرهنگی طبقه حاکم برمی‌گردانند و معتقد هستند امروزه نظام سرمایه‌داری با ابزارهایی مانند صنعت فرهنگ و صنعت دانش، عقلانیت صوری پدید آورده است که هدف آن استثمار مردم برای خدمت به نیروهای سلطه‌گر است (توسلی، ۱۳۹۰: ۴۸۵ و ۴۸۶).

حرکت از توجه ماهوی به رنج به‌سوی توجه سطحی و مقطعی به آن، در فلسفه‌های امروزی‌تر مانند اندیشه‌های پسامدرن نیز مشهود است. در این برهه از زمان، علاوه بر نگاه انتقادی به رنج، که آن را نتیجه محرومیت بشر از حقوق خود می‌دانند، رنج از زوایای دیگری نیز بررسی می‌شود. عده‌ای رنج را در نتیجه نابسامانی‌های ذهنی می‌دانند و به دنبال آن هستند که به‌وسیله روان‌درمانی، رنج‌های انسانی را درمان کنند (مکنمی^۲، ۲۰۰۹). افرادی رنج انسانی را به خاطر دوری او از زندگی طبیعی‌اش دانسته و معتقدند در اجتماع انسان مجبور است از طبیعت خود فاصله گرفته و مکلف به انجام اموری شود. این تکالیف هیچ بار تربیتی نداشته و تنها آزادی انسان را محدود می‌کنند (روسو، ۱۳۴۵: ۱۴۵). اندیشمندانی با زاویه دید اخلاقی، درد و رنج انسان را در بستر زندگی او در کنار دیگران توجیه می‌کنند (بنجامین و کاف، ۲۰۱۲). از دید آنها تنها راه رهایی انسان از رنج، پذیرفتن مسئولیت اخلاقی نسبت به دیگران و شفقت و مهربانی است (وایت، ۲۰۱۲).

نقش تربیتی رنج: هر انسانی در زندگی خود لزوماً با درد و رنج مواجه می‌شود. زیرا دنیایی که در آن زندگی می‌کند، دنیایی محدود است که ظرفیت برآورده کردن همه خواسته‌های او را ندارد. از طرف دیگر، انسان خود مجموعه‌ای است از خواسته‌های متضاد که برآورده کردن یک نیاز مستلزم تحمل رنج گذشتن از خواسته‌ای دیگر است. علاوه بر این، انسان موجودی اجتماعی است و برای اینکه بتواند در کنار دیگران زندگی کند باید با رنج گذشتن از بخشی از خواسته‌های خود مواجه شود. انسان در این‌گونه مواقع تمامی تکیه‌گاه‌های

معمول خود را از دست می‌دهد و خود را بی‌پناه در برابر زندگی و بودن می‌یابد. در این مواقع، نحوه مواجهه فرد با این مسأله مسیر تربیتی او را مشخص می‌کند. با مروری کلی بر جایگاه رنج در تاریخ اندیشه، می‌توان گفت سه رویکرد مختلف نسبت به نقش تربیتی رنج وجود دارد:

۱. در رویکرد نخست، رنج به‌عنوان چالشی تغییرناپذیر در مسیر تربیت آدمی در نظر گرفته می‌شود که راهی برای حذف یا مبارزه با آن وجود ندارد و تنها باید به شیوه‌ای زندگی کرد که کم‌ترین مواجهه با رنج پیش آید.
۲. در رویکرد دوم، رنج مانعی در مسیر تربیت انسان به‌شمار می‌آید؛ مانعی که باید با آن مبارزه کرد و آن را از میان برداشت.
۳. در رویکرد سوم، نگاه مثبتی نسبت به رنج وجود دارد و رنج بستری لازم برای رشد و تعالی انسان محسوب می‌شود.

در هر یک از این رویکردها متناسب با مبانی فکری متفاوتی که نسبت به رنج وجود دارد، کنش‌های تربیتی مختلفی شکل می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را به ترتیب، رویکردهای انفعالی، تدافعی و تکاملی نسبت به رنج نامید. در ادامه به شرح مبسوط هر یک از این رویکردها و مقایسه و تحلیل آن‌ها اقدام می‌شود.

۱- رویکرد انفعالی: در این رویکرد، درد و رنج در بستری هستی‌شناختی مطرح می‌شود؛ دنیا و متعلقات آن اموری شرّ و پلید هستند که رنج و مصیبت را به انسان تحمیل می‌کنند. آدمی چون محکوم است در این جهان به سر برد، زندگی‌ای سراسر درد و رنج نیز خواهد داشت. او در لحظه لحظه بودن خود این رنج را تجربه می‌کند؛ چرا که تولد رنج است، بزرگ شدن رنج است؛ خواستن رنج است، دوست داشتن رنج است؛ مرگ رنج است و در واقع زندگی بر فراز این خاک تیره چیزی جز رنج نیست. در این رویکرد، رنج چالشی تغییرناپذیر در زندگی انسان و سیر تربیتی او در نظر گرفته می‌شود. با چنین رنج گسترده و عمیقی نمی‌توان مبارزه کرد و تنها باید منفعلانه از آن گریخت. بدین منظور، تربیت انسان در راستای رهایی از رنج و فقدان مواجهه با آن شکل می‌گیرد. بدین صورت که آدمی باید از هر چیزی که رنجی به دنبال دارد، حذر کند تا بتواند زندگی بدون رنج و سختی را بگذراند. تعلق به هر چه بیرون از انسان است، لاجرم او را به رنجی مبتلا می‌کند و انسان باید برای رهایی از این درد از

هر چه خواستنی است، دوری گزیند و تنها به درون خود پناه برد. متفکرانی چون دموکریتوس (کاپلستون، ۱۴۹:۱۳۹۱)، هراکلیتوس (بالویناس^۱، ۲۰۱۳)، بودا (راتاناکول^۲، ۲۰۰۴) و شوپنهاور (تروگان^۳، ۲۰۱۲) چنین نگاهی به رنج و نقش آن در تربیت آدمی دارند. در ادامه، برخی از دیدگاه‌های موجود در این رویکرد توضیح داده می‌شود.

کیش بودایی را می‌توان گفت و گویی از رنج و نجات دانست؛ زندگی انسان در این دنیا، چیزی جز رنج نیست و برای نجات از این رنج، چاره‌ای جز ترک دنیا و آرامش ابدی وجود ندارد (راتاناکول، ۲۰۰۴). بر اساس عقیده و اندیشه بودایی، حبّ حیات و خواستن زندگی جاویدان در این جهان مبدأ و علت رنج است. دوستی حیات انسان را در معرض تولدهای جدید قرار می‌دهد و آدمی را به دنبال حرص و طمع می‌کشد. برای نابود ساختن رنج باید این حیات و دوستی و خواستن را با حذف کامل میل و آرزو نابود ساخت. باید خواستن را از خود دور کرد و از چنگال آن نجات یافت. این راه مقدس هشت شعبه دارد که عبارت هستند از: عقیده پاک، اراده پاک، زبان پاک عمل پاک، وسایل زندگی پاک، کوشش پاک، حافظه پاک، اندیشه پاک (الدنبرگ، ۱۳۷۳: ۲۰۵-۲۱۰).

شوپنهاور نیز معتقد است جهان پر از رنج و مصیبت است و معمولاً پلیدی در جهان حاکم است و سفاهت غالب، سرنوشت بی‌رحم است و انسان‌ها تأسف برانگیزند (تروگان، ۲۰۱۲). چنین شرایطی درد و رنج را به زندگی آدمی تحمیل می‌کند که چالشی در مسیر رشد و تعالی او به شمار می‌رود. شوپنهاور درباره نفوذ رنج در زندگی انسان چنین می‌گوید: «دو دشمن سعادت انسان، یکی رنج و دیگری بی‌حوصلگی است. انسان به هر اندازه که بتواند از یکی از این دو دور شود، به دیگری نزدیک شده است؛ به طوری که زندگی هر فرد صرفاً نوسانی است بین آن دو. نیاز و محرومیت رنج را از بیرون به وجود می‌آورند و در مقابل امنیت و رفاه، بی‌حوصلگی را سبب می‌شوند» (شوپنهاور، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۲). شوپنهاور برای رهایی انسان از چنین رنج مداومی، او را به پناه درون خود فرامی‌خواند (نیچه، ۱۳۷۹). او معتقد است تنها کسانی می‌توانند طعم شادی و لذت را بچشند که غنای درونی داشته باشند؛ چراکه بهترین و

-
1. Beloyannis
 2. Ratanakul
 3. Trogan

بزرگ‌ترین منبعی که هر فرد می‌تواند به آن دست یابد، خود اوست. فرد معمولی برای سعادت در زندگی به چیزهایی بیرون از خود وابسته است؛ مانند ثروت، مقام، زن و فرزند. به طوری که وقتی اینها را از دست می‌دهد، یا از اینها سرخورده می‌شود، اساس عادتش فرو می‌ریزد؛ چرا که مرکز ثقل افراد معمولی بیرون از خود او قرار دارد (شوینهاور، ۱۳۸۸: ۶۵-۷۲).

در نگاهی تحلیلی بر این رویکرد باید گفت با وجود اینکه در این رویکرد رنج چالشی تغییرناپذیر در زندگی انسان محسوب می‌شود، آدمی به دنبال رهایی و گریختن از آن است و در این بین عدم تعلق به عنوان راه رهایی از رنج مطرح می‌شود. در واقع، برای اینکه به رنج خواستن و دوست داشتن دچار نشوند، از ابتدا از هر چه خواستنی و دوست داشتنی دوری می‌کنند. حقیقت این امر پناه بردن از رنج به رنجی دیگر است و نه رهایی از رنج؛ چرا که انسان بنا بر انسان بودنش، تعلقاتی دارد که دوری کردن از آنها برایش سخت و رنج‌آور است. در رویکرد انفعالی تلاش می‌شود تربیت انسان در مسیری موازی با رنج شکل گیرد و هیچ تلاقی با آن رخ ندهد؛ در صورتی که این یک تصور غیر واقعی از زندگی است. جدای رنج‌های شخصی مانند بیماری، فقر و حوادث ناگوار که در زندگی هر کس ممکن است پیش آید، دنیا بستری است که لزوماً انسان را به رنج دچار می‌کند؛ هستی آن ناپایدار است و متناسب با خواسته‌های آدمی برنامه‌ریزی نمی‌شود و انسان تا زمانی که در این دنیا زندگی می‌کند نمی‌تواند از سختی‌ها و مشقات آن دوری کند؛ حتی اگر تعلقش به دنیا را به حداقل برساند. زیرا آدمی در این جهان هیچ‌گاه نمی‌تواند از خواستن و تعلق تهی شود و تنها در درون خویشتن روزگار بگذراند. انسان محکوم است به خوردن، خوابیدن و نفس کشیدن و همه امور انسانی در بستر دنیا محقق می‌شود. تا زمانی که انسان در این دنیا زندگی می‌کند، لاجرم با رنج مواجه خواهد شد.

متفکران این دیدگاه عموماً انسان‌هایی گوشه و گیر هستند که در غار تنهایی خود به سر می‌برند (راتاناکول، ۲۰۰۴)؛ در صورتی که انسان موجودی است اجتماعی و بخش عظیمی از رنج‌های او در مواجهه با دیگر انسان‌ها و در نتیجه بی‌عدالتی‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. در مواجهه با این رنج‌ها لازم است به جای فرار و گریختن، مبارزه کرد تا بتوان ظرفیت‌های وجودی خود را اعتلا داد و به رهایی و آزادی رسید.

۲- رویکرد تدافعی: در این رویکرد، خواستگاه درد و رنج بشر، ظلم دیگر انسان‌ها در نظر

گرفته می‌شود که در ظرف زندگانی اجتماعی و در قالب روابط و مناسبات اجتماعی نادرست شکل می‌گیرد. انسان‌ها در زندگی در کنار سایر آدمیان ممکن است با محرومیت‌های آموزشی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو شده و به درد و رنج مبتلا شوند. ریشه این محرومیت‌ها به زیاده‌خواهی و تجاوز انسان‌ها یا دولت‌هایی استعمارگر برمی‌گردد که افراد دیگر برای آن‌ها صرفاً ابزارهایی برای سود و رفاه بیشتر هستند. انسان‌های محروم از حقوق مادی و معنوی خود، نمی‌توانند به نهایت رشد و اعتلای انسانی نائل شوند؛ چرا که چنین درد و رنج مانعی در مسیر تربیت آدمی محسوب می‌شود که لازم است برای فراهم شدن بستر رشد و تعالی، با آن مبارزه کرد و عامل به وجود آورنده‌اش را از بین برد. با توجه به اینکه در این رویکرد ریشه درد و رنج عموماً به عاملی بیرونی نسبت داده می‌شود، شکل‌گیری نگاهی انتقادی، روحیه عدالت‌طلبانه و مبارزه برای از بین بردن رنج از رفتارهای تربیتی منبعث از آن خواهد بود. عموم انقلابیون، اصلاح‌گران سیاسی و مصلحان اجتماعی چنین دیدگاهی نسبت به رنج دارند. متفکرانی چون فریره (فریره، ۱۹۸۵)، پستالوزی (شاتو، ۱۳۸۸: ۱۴۱)، مارکس (کوزر، ۱۳۹۲: ۸۳) و نظریه‌پردازان انتقادی مکتب فرانکفورت (توسلی، ۱۳۹۰: ۴۸۵ و ۴۸۶) را می‌توان نمونه‌هایی از این افراد دانست. علاوه بر این، متفکرانی مانند لویناس (بنجامین و کاف^۱، ۲۰۱۲) را، که به دنبال مبارزه با رنج با شفقت و مهربانی هستند، نیز می‌توان در این رویکرد قرار داد؛ چراکه آن‌ها نیز رنج‌های انسانی را مانعی در مسیر تعالی او می‌دانند و با سلاح دوستی و شفقت به مبارزه با آن می‌روند. در ادامه، برای آشنایی بیشتر با تفکرات چنین اندیشمندانی برخی از دیدگاه‌های ایشان شرح داده می‌شود.

پائولو فریره ابتدا، به عنوان مربی بزرگسالان، در سطح بین‌المللی مشهور شد، ولی در ادامه عمده فعالیت‌های او در میان مردم جامعه و کسانی بود که از حقوق اساسی خود محروم بودند. او در تلاش بود با بالا بردن سطح سواد در میان مردم برزیلی که از آموزش محروم مانده بودند، به آن‌ها فرصت دهد تا بتوانند جایگاه حقوقی و اجتماعی از دست رفته خود را بازیابند (فریره، ۱۹۸۵). به اعتقاد فریره، با انسان سرکوب شده هیچ توسعه‌ای امکان‌پذیر نیست. نظر او بر این فرض مبتنی است که نقش وجودی انسان این است که به عنوان فردی ظاهر شود که بر دنیای خود اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد (شعبانی ورکی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). او کاملاً بر این

نکته واقف بود که بی سوادان جامعه به عنوان یک انسان واقعی مورد توجه طبقه حاکم یا نخبگان آن جامعه قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در بهترین حالت با آن‌ها همانند یک شیء رفتار می‌شود (فریره، ۱۳۶۳: ۳۴). فریره تعلیم و تربیت را عملی فرهنگی برای رهایی انسان می‌داند. او معتقد است: «تعلیم و تربیت باید در کلاس‌های آزاد و جایی که بین معلمان و فراگیران رابطه‌ای عاری از سلطه وجود دارد، به توسعه اندیشه منجر شود؛ چرا که هدف ساخت دانش به کمک افراد، برای توسعه جامعه است» (جوشا، کارن و احمد^۱ و همکاران، ۲۰۱۴). در این معنا می‌توان گفت رهایی انسان از محرومیت‌های آموزشی و اجتماعی، اصلی‌ترین هدف تربیتی فریره بوده است.

در تاریخ تعلیم و تربیت، پستالوزی به عنوان یک مصلح تربیتی شناخته می‌شود (گوتک، ۱۳۹۲: ۱۰۵). او خود در کودکی درد محرومیت از پدر را تجربه کرده بود و با طبع حساس و رقت قلب خود همواره در این اندیشه بود که همسایگان بینوا و مظلوم خود را از درد و محرومیت نجات دهد. او تنها راه نجات محرومان جامعه را در آموزش و پرورش و بازپروری آن‌ها می‌دانست و در این مسیر سرپرستی تعدادی کودک بی‌سرپرست را قبول کرده و به تربیت آن‌ها اقدام کرد (سوتارد^۲، ۲۰۰۰). پستالوزی در روش تربیتی خود بر آن بود تا رنج و محرومیت کودکان را با عشق و مهربانی پاسخ دهد و فلسفه تربیتی خود را بر مبنای محبت پایه‌ریزی می‌کند؛ محبتی که باید بی‌انتها باشد و شاگردان ضعیف را نیز همانند دانش‌آموزان موفق در برگیرد (اولیچ، ۱۳۷۵: ۱۳۱). او با فداکاری تمام کودکان محروم را زیر چتر محبت خود آورده بود، ولی در این بین، به محرومیت‌های اجتماعی افراد نیز توجه داشته و بر لزوم آزادی در برابر قدرت متجاوز، عدالت در برابر سرکوبی و رفاه عمومی در برابر استثمار تأکید می‌کرد (شاتو، ۱۳۸۸: ۱۴۱). در نهایت باید گفت در اندیشه تربیتی پستالوزی درد و رنج انسان مانعی برای رشد و تعالی او محسوب می‌شود که باید با محبت و برگرداندن عدالت اجتماعی با آن مبارزه کرد.

در دیدگاه تدافعی تنها به بخشی از رنج‌های انسان توجه می‌شود که محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و آموزشی هستند و از ذات و حقیقت رنج غفلت می‌شود؛ چراکه

-
1. Joshua, Caren & Ahmed
 2. Michel Soëtard

خواستگاه درد و رنج آدمیان را خواستگاه جمعی می‌دانند که بیشتر در ظرف زندگانی اجتماعی و در قالب روابط و مناسبات اجتماعی نادرست شکل می‌گیرد. با وجود اینکه انسان لازم است به دنبال عدالت، آزادی و برابری باشد و در این بین باید با رنج‌های تحمیل شده بر خود مبارزه کند، باید توجه داشت که در یک جامعه آرمانی و خالی از ظلم نیز باز آدمی ناچار است با رنج درگیر باشد و بخشی از رنج‌های انسان به ذات وجودی او برمی‌گردد؛ چرا که علاوه بر اینکه انسان وسیعی محدود دارد و نمی‌تواند به همه خواستنی‌های خود نائل شود، وجود خود او از خواسته‌های متضادی سرشار است که برای رسیدن به یک آرزو لازم است رنج گذشته از یک نیاز دیگر را تحمل کند. در واقع باید گفت رنج‌هایی هست که تا انسان، انسان است و تا جهان بوده و هست، وجود دارند و زوال‌پذیر نیستند و اگرچه می‌توان در جهت کاهش درد در زندگی تلاش کرد، ولی نمی‌توان بدون رنج بود.

علاوه بر این، انسان مجموعه‌ای است از داشته‌ها و نداشته‌ها، توانستن‌ها و نتوانستن‌ها؛ محدودیت‌های هر فرد، بخشی از ماهیت او را تشکیل می‌دهند. همچون مورد کالایی که برچسب «شکستنی است» بر روی آن ویژگی مهم، حیاتی و تعیین‌کننده‌ای از آن را مشخص می‌کند، محدودیت‌های انسان نیز به لحاظ تربیتی، از چنین خصیصه مهم و تعیین‌کننده‌ای خبر می‌دهند (باقری، ۱۳۸۳: ۱۵۹). او ناچار است در زندگی و سیر تربیتی خود، با محدودیت‌های وجودی‌اش نیز مواجه شود که طبیعتاً مواجهه خوشایندی نخواهد بود. انسان در طی تاریخ از نتوانستن‌های خود رنج برده است که اوج آن را در میل به جاودانگی می‌توان مشاهده کرد؛ واضح است چنین محدودیت‌هایی را نمی‌توان با مبارزه برطرف کرد.

۳- رویکرد تکاملی: در این رویکرد، رنج امری انکارناپذیر در زندگی انسان در نظر گرفته می‌شود. تا زمانی که انسان انسان است و مجبور است در این دنیا زندگی کند، ناچار است با رنج مواجه شود. آدمی می‌تواند در راستای تلاش خویش بخشی از رنج‌هایش را کم کرده یا از بین ببرد، ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند زندگی بدون رنج داشته باشد؛ چرا که رشد و تعالی معنوی انسان تنها در بستر رنج و سختی محقق می‌شود. برای اینکه استعدادهای وجودی آدمی بتواند بالفعل شود، لازم است آهن وجودش در کوره رنج تفتیده شود. همان‌گونه که ورزشکار در تن تنها در نتیجه ورزش و سختی دادن به جسم حاصل می‌شود، رشد معنوی انسان هم در مواجهه با سختی‌ها پدید می‌آید. فقدان منطق تحول آدمی است و همواره همراه او؛ در هر

مرحله از زندگی، انسان لزوماً باید چیزی از دست دهد تا بتواند چیز دیگری به دست آورد (باقری، ۱۳۷۳: ۹) و مواجهه با رنج نداشتن و نتوانستن است که او را رشد داده و اعتلا می‌بخشد.

اوج رویکرد تکاملی نسبت به رنج را می‌توان در فلسفه اسلامی مشاهده کرد. در رویکرد اسلامی، نگاه جامعی نسبت به رنج وجود دارد و در عین اینکه به رویکردهای انفعالی و تدافعی نیز توجه می‌شود، محوریت با رویکرد تکاملی است. در این دیدگاه، انسان باید از بخشی از رنج‌ها مانند رنج‌هایی که در نتیجه ارتکاب گناهان شکل می‌گیرد، گریزان باشد و با رعایت تقوی از مواجهه با آن‌ها اجتناب کند (ابن‌سینا، ۱۳۶۰: ۲۲۷). در مواجهه با بعضی رنج‌ها مانند بی‌عدالتی‌های اجتماعی باید مبارزه کند و در پی اجرای عدالت برای خود و دیگر انسان‌ها باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص: ۳۴۲). ولی در نهایت باید بداند از بخشی از رنج‌ها نمی‌توان فرار کرد یا آن‌ها را از میان برداشت؛ بلکه ذات رنج برای رشد و اعتلای انسان است. هیچ انسانی در پی به دست آوردن هیچ نعمتی بر نمی‌آید، مگر آنکه حوادث ناگوار چون شرنگی کشنده کام جانش را تلخ می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴). در این بین باید با صبر کردن در برابر سختی‌ها، سعه وجودی پیدا کرد؛ چنانچه فیلسوفی مانند ملاصدرا معتقد است در اثر گوشه‌نشینی و مجاهدت‌های طولانی، جانش مشتعل و قلبش بر اثر کثرت ریاضت‌ها به شدت ملتهب شد و در نتیجه آن انوار ملکوت بر قلبش تابید و رموز عالم جبروت بر او آشکار شد و توانسته به صلاح راه یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۰-۱۲). علاوه بر فلسفه اسلامی، غالب فیلسوفان مسیحی مانند آگوستین (آگوستین، ۱۳۸۳: ۲۶) و کیرکگارد (کیرکگارد، ۱۳۸۵: ۱۲۳) و اندیشمندانی چون روسو (میتز، ۲۰۱۲)، هیک^۱ (علی‌زمانی و همکاران، ۱۳۹۰) و نیچه (جونز^۲، ۲۰۱۰) نیز چنین نگاهی نسبت به رنج دارند و آن را تنها مسیر رشد معنوی انسان می‌دانند. در ادامه، برای بسط بیشتر این رویکرد چند دیدگاه بررسی می‌شود.

کیرکگارد رنج را یگانه مکتب تعلیم‌دهنده می‌داند و معتقد است برای فرد مذهبی رنج لازمه وجود اوست و شادی هم به‌عنوان تبیین‌کننده ضرورت الزام رنج مطرح می‌شود (وایت، ۲۰۰۹). او معتقد است رنجی که انسان در مسیر آرمان و هدف خود می‌کشد، تضمینی است

1. Hick
2. MARK

برای درستی راه و مسیر او (کیرکگارد، ۱۳۸۵: ۱۲۳). در چنین نگاهی، رنج انسان را به درون خویش می‌برد و او را با درون خود آشنا می‌کند. انسان دیگر در ناامیدی به دنبال مقاومت نمی‌گردد؛ در پی نجات خویش از رنج تقلا نمی‌کند؛ یا سعی نمی‌کند رنج را فراموش کند. در چنین نگاهی، اطاعت و تسلیم در برابر رنج، ستودنی است. اگر کسی تسلیم و سرسپردگی در برابر رنج را به درستی نیاموزد، در اثر رنج به پوچی، ناامیدی و سرخوردگی مبتلا می‌شود (نصرتی، ۱۳۸۵). در این تفکر، حضرت ابراهیم (ع) به‌عنوان اسطوره رنج مطرح می‌شود و از این رو، تنها کسانی که رنج کشیده باشند، می‌توانند ابراهیم را بفهمند، چرا که ابراهیم با رسیدن به مرحله ایمان، رنج گذشتن از عزیزترین چیزها را تحمل کرده است (وایت، ۲۰۰۹). کیرکگارد معتقد است: «برای اینکه فردی بتواند به مرحله ایمان راه یابد، لازم است قبل از آن از هر چیز متناهی گذر کند؛ یعنی باید عقل و هر چیز دیگری را که عقل دلال آن است، از دست بدهد تا بتواند به ایمان راه یابد؛ هر چند بعد از رسیدن به ایمان می‌توان همان متناهی‌ها را با لطف محال باز یابد. ترک متناهی، واپسین مرحله پیش از ایمان و ایمان اوج تجربه یک انسان است؛ این ترک و محروم شدن، برای انسان سراسر رنج است. آدمی باید همانند ابراهیم از عشق‌های خود در زندگی دست شوید و در رنج آرام گیرد و تنها در این مسیر است که او می‌تواند به صلح و آرامش دست یابد» (کیرکگارد، ۱۳۸۵: ۶۱-۷۴).

روسو نیز رنج را ذاتی این دنیا می‌داند و خوشبختی را حالی می‌داند که در این تیره خاکدان انسان را حاصل نمی‌شود (روسو، ۱۳۴۵: ۲۰۵). او معتقد است: «انسان با وجود اینکه آزاد متولد می‌شود، در همه جای دنیا در قید اسارت به سر می‌برد. این اسارت برای هر فرد انسان وجود دارد و به فقیر و غنی بودن آن‌ها بر نمی‌گردد؛ چه بسا اشخاصی که خود را مالک الرقاب دیگران می‌دانند، در عین حال به مراتب از زیردستان خود مقیدترند» (روسو، ۱۳۴۷: ۳۶). مبنای نظام تربیتی روسو، زندگانی طبیعی انسان است. همان‌گونه که در نظام طبیعی زندگی انسان یا به عبارتی دیگر در توحش محض هم خوبی و لذت وجود دارد و هم درد و رنج. با الگوگیری از طبیعت، در یک نظام تربیتی نیز باید رنج و سختی را گنجانند (روسو، ۱۳۴۷: ۱۶). از دیدگاه روسو، رنج ارزش آموزشی و تربیتی فراوانی دارد و باید در کنار رحم و شفقت در یک الگوی تربیتی جامع قرار گیرد (جونز، ۲۰۱۰). اولین چیزی که امیل یا هر مربی دیگر باید بیاموزد این است که رنج لازمه سیر تربیتی اوست و او «باید» رنج بکشد

(میتنز، ۲۰۱۲). او درباره تأثیر رنج در رشد و تعالی انسان می‌گوید: «از آنجا که این زندگی حالت آزمایشی بیش نیست، چندان مهم نبود که آزمایش‌ها از این یا آنگونه باشند، به شرطی که اثری که از آن‌ها انتظار می‌رود به بار آید. حاصل آنکه هر چه آزمایش‌ها گران‌تر، سخت‌تر و فراوان‌تر، تاب آوردن آن پر اجرتر. رنج‌های سخت در نظر کسی که پاداش آن‌ها را بزرگ و حتمی می‌بیند، چندان گران نمی‌نماید» (روسو، ۱۳۴۵: ۹۰).

در رویکرد تکاملی، نگاه واقع‌بینانه‌ای نسبت به رنج وجود دارد. رنج حقیقتی است تا آدمی در مواجهه با آن رشد پیدا کرده و بتواند استعدادهای وجودی خود را بالفعل کند. انسان‌ها عموماً در عافیت و آسایش خلوتی برای تفکر و تأمل در خویشتن پیدا نمی‌کنند و تنها در دغدغه لذتی از پی لذت دیگر سرگردانند؛ در صورتی که رنج انسان را به خویشتن فرا می‌خواند و باعث می‌شود او برای ادامه حیات تمام قوای خود را به کار گیرد و در این بستر، استعدادهای وجودش را بالفعل کرده و رشد کند. در لحظه‌های رنج، آدمی همه پناه و تکیه‌گاه‌های خود را از دست می‌دهد و تنها در مقابل بودن و زندگی قرار می‌گیرد. در نتیجه، مجبور می‌شود برای ادامه حیات، ظرفیت وجودی خود را وسیع کرده و اعتلا یابد. بالا رفتن عیار انسان تنها از مسیر سختی‌ها و بلاها ممکن می‌شود؛ چرا که عملی که مورد رضایت فرد نیست، به باری می‌ماند که به دوش کشیدن آن نفس را تنگ می‌کند و به سختی می‌اندازد؛ اما با تن دادن به این درد و رنج سرانجام انسان به شرح صدر و گشودگی نائل خواهد شد. برای تربیت انسان لازم است به بلا و سختی دچار شود تا بتواند با مقاومت در برابر فشار، مبدأ شکل‌گیری خویش بوده و رشد پیدا کند (باقری، ۱۳۸۳: ۹۸ و ۱۵۶). در نهایت، باید گفت برای نائل شدن انسان به گنج تربیت لازم است در بستری از رنج رشد یابد و خود را اعتلا بخشد.

بحث و نتیجه‌گیری

همانگونه که مشخص شد رنج امری انکارناپذیر در زندگی انسان است و هر فردی لزوماً با آن مواجه می‌شود. کیفیت جهانی که آدمی در آن زندگی می‌کند و سرشت خود انسان، خواه ناخواه او به رنج دچار می‌کند. تأثیر چنین لحظه‌های سخت و مشقت‌باری در آن حد است که چگونگی برخورد با آن‌ها مسیر تربیت و شیوه زندگی انسان را مشخص می‌کند.

در رابطه با نقش تربیتی رنج دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: برخی از اندیشمندان، رنج را

چالشی تغییرناپذیر در زندگی انسان می‌دانند که راهی برای مبارزه با آن نیست و تنها باید از آن گریخت و با آن مواجه نشد. افرادی رنج را مانعی در تربیتی انسان دانسته، آن را به عوامل بیرونی نسبت داده و به دنبال مبارزه و از بین بردن آن هستند و تعدادی از اندیشمندان نیز رنج را بستری برای رشد و تکامل انسان می‌دانند که لازم است آدمی در کورهٔ سختی‌ها و مشقت‌های آن تفتیده شود و استعدادهای وجودی خود را بالفعل کند.

متناسب با دیدگاه‌های متفاوتی که نسبت به نقش تربیتی رنج وجود دارد، رفتارها و کنش‌های تربیتی مختلفی نیز شکل می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را در سه رویکرد انفعالی، تدافعی و تکاملی جای داد. در دیدگاه انفعالی، تربیت انسان در بستر عدم تعلق و گریختن از مواجهه با رنج شکل می‌گیرد. در دیدگاه تدافعی، کنش‌های تربیتی در قالب رفتارهایی انتقادی و عدالت‌طلبانه ساخته می‌شود که به دنبال مبارزه با عامل به وجود آورنده رنج هستند. در رویکرد تکاملی، تربیت انسان در سایهٔ مواجهه با رنج و بهره‌گیری از سختی‌ها و مشقات این مسیر برای تکامل و رشد فرد، محقق می‌شود. در دیدگاه انفعالی و تدافعی نگاهی واقع‌بینانه و جامع نسبت به رنج وجود ندارد. در رویکرد انفعالی، برای فرار از رنج، به رنجی دیگر پناه برده می‌شود و آدمی باید از ترس از دست دادن خواستنی‌های خود، از ابتدا عدم تعلق را پی گیرد. در رویکرد تدافعی تنها به آن دسته از رنج‌های انسانی توجه می‌شود که در نتیجهٔ بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده است. در صورتی که متناسب با خواسته‌های متضاد درون هر فرد، رسیدن به یک خواسته با رنج گذشتن از نیازی دیگر همراه است. رویکرد تکاملی با توجه به نقش تربیتی مثبت رنج توانسته است، جایگاه رنج را در رشد و تعالی انسان مشخص و روشن کند؛ برای رسیدن به گنج تربیت لازم است آدمی در کورهٔ رنج ساخته و پرداخته شود. اوج رویکرد تکاملی را می‌توان در نگاه اسلامی به رنج مشاهده کرد. در این دیدگاه، برخورد جامعی نسبت به رنج وجود دارد و با وجود اینکه به کنش‌های انفعالی و تدافعی نسبت به رنج نیز توجه می‌شود، محوریت با رویکرد تکاملی و نقش تربیتی مثبت رنج است. در این دنیا، انسان لزوماً با رنج و درد مواجه می‌شود و لازم است با صبر کردن در برابر شدائد و سختی‌ها، سعهٔ وجودی پیدا کند. با توجه به وسعت و گستردگی دیدگاه اسلامی نسبت به رنج و پررنگ بودن نقش تربیتی مثبت آن، در پژوهشی دیگر به‌طور مفصل بررسی خواهد شد.

نقش تربیتی رنج در هر یک از رویکردهای سه‌گانه، به‌طور خلاصه در جدول ۱ ارائه شده

است. در این جدول، در هر یک از این رویکردها به مبنای فکری نسبت به رنج و کنش تربیتی در مواجهه با رنج اشاره شده و تعدادی از اندیشمندان که چنین تفکری نسبت به رنج دارند، همراه با تحلیلی مختصر بر آن رویکرد ارائه شده است.

جدول ۱: رویکردهای سه‌گانه به نقش تربیتی رنج

رویکردها	مبنای فکری نسبت به رنج	کنش تربیتی در مواجهه با رنج	اندیشمندان	تحلیل
رویکرد انفعالی	رنج چالشی تغییرناپذیر در تربیت انسان	عدم تعلق فرو رفتن در خود	هراکلیتوس دموکریتوس کلیبان بودا شوپنهاور	برخوردی غیرواقعی با رنج دارد و برای فرار از رنج، باید به رنجی دیگر پناه برد.
رویکرد تدافعی	رنج مانعی قابل برداشتن در مسیر تربیت آدمی	برخورد انتقادی مبارزه شفقت و مهربانی	مارکس فریره پستالوزی لویناس	نگاه جامعی نسبت به رنج ندارد و تنها به محرومیت‌های آموزشی، اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد.
رویکرد تکاملی	رنج بستری لازم برای تربیت و اعتلای انسان	مواجهه با رنج ایمان به رشد معنوی مقاومت و ایستادگی تفکر و تأمل افزایش ظرفیت وجودی	رواقیون روسو کیرکگارد نیچه جان هیک	نسبت به دو رویکرد قبلی نگاه واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تری نسبت به رنج دارد و به نقش تربیتی مثبت رنج توجه شده است.

منابع

- آدامز میلنر (۱۳۷۳). *روان‌شناسی کودکان محروم از پدر*، ترجمه خسرو باقری، محمد عطاران. تهران: تربیت.
- آگوستین، اورل (۱۳۸۲). *اعترافات*، ترجمه افسانه نجاتی، تهران: پیام امروز.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۱۹). *ابن سینا و تدبیر المنزل*، ترجمه محمد نجمی زنجانی، تهران: مجتمع ناشر کتب.
- ارسطو (۱۳۷۸). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو.
- افلاطون (۱۳۵۰). *مجموعه آثار افلاطون*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: ابن سینا.
- الدنبرگ، هرمان (۱۳۷۳). *فروغ خاور*، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: اقبال.
- باقری، خسرو، سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی، اجتماعی.
- باقری، خسرو (۱۳۹۳). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، جلد ۱. تهران: مدرسه.
- راسل، برتراند (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه غرب*. تهران: پرواز.
- شاتو، جان (۱۳۸۸). *مربیان بزرگ*، ترجمه غلامحسین شکوهی. تهران: دانشگاه تهران.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ الاشراق*، ج ۲، تصحیح سید حسین نصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شوپنهاور، آرتور (۱۳۸۸). *در باب حکمت زندگی*، ترجمه محمد مبشری، تهران: نیلوفر.
- شعبانی ورکی، بختیار (۱۳۸۳). *آموزش و پرورش و انسان شدن*، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، (۸): ۹۵-۱۰۶.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۹۱). *تاریخ فلسفه*، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران: علمی، فرهنگی.
- کیرکگور، سورن (۱۳۸۶). *ترس و لرز*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی.
- فریره، پائولو (۱۳۶۳). *آموزش در جریان پیشرفت*، ترجمه احمد بیرشک. تهران: خوارزمی.
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۳). *اخلاق حسنه*، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران: پیام عدالت.

ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، با تصحیح، تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
پسندیده، عباس (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل شادکامی از منظر قرآن، *فصلنامه علمی پژوهشی*، (۱۰): ۴۵-۶۴.

خزائی، زهرا (۱۳۸۴)؛ قدیسان اخلاقی، پژوهش‌های فلسفی کلامی، (۲۴): ۱۴۴-۱۶۶.
علی زمانی، امیر عباس و خلیلی، اکرم (۱۳۹۰). تئودیسۀ پرورش روح جان هیک، *پژوهشنامه فلسفۀ دین (نامه حکمت)*، (۲)۹: ۷۹-۹۴.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷). درد از کجا؟ رنج از کجا؟ سخنی در باب خواستگاه رنج، *هفت آسمان*، (۲۴): ۵۱-۷۲.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۷۱). رنج جهانی در آئین بودا، *فرهنگ*، (۱۳): ۲۱۷-۲۳۸.

نصرتی، یحیی (۱۳۸۵). مکتب رنج، *فلسفه و کلام*، (۴۳): ۲۴۷-۲۷۸.

نیچه، فردریش (۱۳۷۹). شوپنهاور به مثابۀ آموزشگر، ترجمۀ سید حسن امین، *نامه فلسفه*، (۹): ۱۹۲-۲۱۴.

- Beloyannis, S.J. (2013). The philosophy of Heraclitus today, *Encephalos*, 50, 1-21.
- Benjamin, A. and Cuff Snow, S. (2012). Economies of Suffering: Kierkegaard and Levinas. In J. Malpas and N. Lickiss (eds.), *Perspectives on Human Suffering*, London: Springer.
- Blyth, D. (2012). Suffering and Ancient Therapy: Plato to Cicero. In J. Malpas and N. Lickiss (eds.), *Perspectives on Human Suffering*, London: Springer.
- Diehl, U. (2009). Human Suffering as a Challenge for the Meaning of Life, *Existenz*. 56, 78-86.
- Hazlitt, F.K. and Hazlitt, H. (1984). *The Wisdom of the Stoics*, United States of America: University Press of America.
- Jonas, M. (2010). When Teachers Must Let Education Hurt: Rousseau and Nietzsche on Compassion and the Educational Value of Suffering, *Journal of Philosophy of Education*, 44(1): 45-60.
- Joshua, S., Caren, R. and Ahmed, O.A. (2014). A Reflection on the Works of Paulo Freire and its Relevance to Classroom Teaching, *Middle Eastern & African Journal of Educational Research*, 13, 21-26.
- Küle, M. (2012). *Interpretations of Suffering in Phenomenology of Life and Today's Life-World*, In Anna-Teresa Tymieniecka (ed), *Analecta Husserliana. The Yearbook of Phenomenological Research*. Vol. (pp. 69-80). London: Springer.

- McNamee, S. (2009). Postmodern Psychotherapeutic Ethics: Relational Responsibility in Practice, Human Systems: *The Journal of Therapy, Consultation & Training*, 20(1): 57-71.
- Mintz, A.I. (2012). The Happy and Suffering Student? Rousseau's Emil And Path Not Taken In Progressing Educational Thought, *Educational Theory*, 62(3): 249-265.
- Oreopoulos, D.G. (2005). IS There Meaning in Suffering? *Humane Medicine*, 5(2).
- Ratanakul, P. (2004). The Buddhist Concept of Life, Suffering and Death, and Related Bioethical Issues, *Eubios Journal of Asian and International Bioethics*, (14): 141-146.
- Schools Analysis and Research Division (2009). *Deprivation and Education: The Evidence of Pupils on England*. London: Department for Children, Schools and Families.
- Soëtard, M. (2000). Johann Henrich Pestalozzi, *Prospects: the quarterly review of comparative education*, 24 (1-2): 297-310.
- Trogan, C.R. (2013). Suicide and Freedom from Suffering in Schopenhauer's "Die Welt als Wille und Vorstellung", *Open Journal of Philosophy*, 3(1): 5-8.
- White, R. (2012). Levinas, the philosophy of suffering and ethics of compassion, *the heythrop journal*, 53(1): 111-123.

From Suffering to Treasure: the Analysis of Three Approaches to the Educational Role of Suffering

Zahra Asgari¹

MA student, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Reza Ali Nowroozi

Associate professor, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Reza Mohamadi

Assistant professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

All human beings inevitably face suffering and pain in their life. In fact, suffering may be a common experience for all the people. Since such moments are among the most distressing experiences one encounters, they can have deep impacts on one's life and growth. In this descriptive-analytic study, first a general review on the role of suffering in the history of thought was done and then three different views towards the educational role of suffering were introduced and analyzed. In the passive approach, suffering is considered an unchangeable challenge in human's life, which should be avoided. In the defensive approach, suffering is regarded as an obstacle to human growth and education, which should be confronted. In the evolutionary approach, suffering is considered a foundation necessary for human excellence, which results in actualization of human potentials. The results of this study showed that passive and defensive approaches were not comprehensive views towards suffering, and only in the evolutionary approach an active and realistic educational role is considered for suffering.

Keywords: Philosophy of suffering, Passive approach, Defensive approach, Evolutionary approach

1. asgari.za@gmail.com

DOI: 10.22051/jontoe.2017.11183.1402

Received: 2016/8/8

Accepted: 2017/5/8